

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۸۵-۶۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۵ ؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۸/۷

چرایی جنبش‌های جدید خاورمیانه و بازیگران آن

دکتر مهدی ذاکریان* / علی فلاح نژاد**

چکیده

رویدادهای جدید شمال آفریقا و خاورمیانه عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ تا کنون حکایت‌گر تحولاتی معنادار می‌باشد که اساساً در صدد تغییر در مناسبات و روابط دولت و جامعه بوده‌اند. «هویت نوعی» بسته و غیر دموکراتیک با کارگزاری نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در جهان عرب در اوایل دهه دوم قرن بیست و یک و در نظام بین‌الملل جهانی شده امروز، مردمان این منطقه از جهان را هر چند با تأخیر به فکر تغییر در هویت نوعی و تبدیل آن به هویت نوعی باز، شفاف و مردم‌سالارانداخته است. پژوهش حاضر به چرایی این تحول و شناسایی متغیرهای اصلی و تأثیرگذار در این فرایند پرداخته است. در این راستا مبحث «هویت نوعی» مورد اشاره الکساندرونت، نظریه پرداز معروف «سازه‌انگاری» به عنوان چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته و بر اساس آن به معرفی عوامل و متغیرهای تعیین‌کننده و بازیگران اصلی در سیر تحولات منتهی به تغییر هویت نوعی در جهان عرب پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

خاورمیانه، هویت نوعی، اسلام، جنبش‌های جدید، بحران.

* عضو هیأت علمی و استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
mzakerian@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
afalahnezhad@gmail.com

مقدمه

تحولات جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰ تا کنون که با اصطلاحات مختلفی مانند «بهار عرب»، «بیداری اسلامی»، «موج چهارم دموکراسی» و غیره مورد اشاره قرار می‌گیرد، به نوبه خود اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را به کنکاش در مورد ریشه‌ها و چگونگی آنها سوق داده است. با این حال، ضعف عمده بسیاری از پژوهش‌های موجود در این زمینه تک عاملی انگاشتن و فقدان چارچوب نظری مناسب برای بررسی این تحولات است. با این فرض سؤال پژوهش حاضر عبارت است از: عوامل مؤثر بر تغییر «هویت نوعی» در تحولات جدید خاورمیانه از اواخر سال ۲۰۱۰ تا کنون چه بوده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه تحقیق به شکل زیر صورت بندی می‌شود: سه دسته عوامل داخلی (اقتدارگرایی ساختار سیاسی، ضعف یا فقدان جامعه مدنی، دموکراسی خواهی، عشیره‌ای بودن ساخت اجتماعی و بنیه اقتصادی ضعیف)، منطقه ای (بحران هویت) و بین‌المللی (جهانی شدن و شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی‌های ارتباطی جدید) در تغییر هویت نوعی منطقه عربی در اوایل دهه دوم قرن بیست و یک تأثیر گذار بوده‌اند.

گفتار اول: چارچوب نظری

مطابق دیدگاه الکساندر ونت انواع مختلفی از هویت وجود دارد: ۱- شخصی یا جمعی پیکروار؛ ۲- نوعی؛ ۳- مبتنی بر نقش؛ ۴- جمعی. هویت‌های شخصی - یا در مورد سازمان، جمعی پیکروار- با ساختارهای خود سازمان بخش و هم ایستا قوام می‌یابند و این ساختار کنشگران را به واحدهایی متمایز تبدیل می‌کنند. این هویت همیشه یک پایه ی مادی دارد که در مورد اشخاص بدن آنها است و در مورد دولت‌ها بدن‌های متعدد و سرزمین. هویت‌های مبتنی بر نقش بر پایه ی خصوصیتی ذاتی شکل نمی‌گیرند و به همین دلیل، تنها در رابطه با دیگران وجود دارند.

اصطلاح هویت «نوعی» به مقوله‌ای اجتماعی یا «برچسبی» اشاره دارد که در مورد اشخاصی به کار می‌رود که در ظاهر، از نظر رفتاری، نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، (مثلاً زبان)، دانش، افکار، تجربه، اشتراکات تاریخی (مانند منطقه یا محل تولد) و مانند این‌ها خصوصیت یا خصوصیتی مشترک دارند (یا تصور می‌شود که دارند).

هویت‌های نوعی یک بعد ذاتاً فرهنگی دارند. خصوصیتی که بنیان هویت‌های نوعی را تشکیل می‌دهند، برخلاف هویت‌های جمعی و مبتنی بر نقش، اساساً ذاتی کنشگران هستند. این خصوصیت خود سازمان بخشی را (که در عین حال، اجتماعی نیز هست) می‌توان خصوصاً به وضوح در نظام دولت‌ها دید که هویت‌های نوعی در آن‌ها در تناظر با «نوع رژیم‌ها» یا «شکل دولت» هستند، (مثلاً دولت‌های سرمایه داری، دولت‌های فاشیستی، دولت‌های پادشاهی و غیره) (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۹-۳۲۶).

این نوع هویت مرتبط است با رابطه جامعه و دولت و تعامل میان این دو. فرایند تعامل بین جامعه و دولت سازنده‌ی نوعی هویت است که نظام سیاسی کشور را شکل می‌دهد. حوادث و رویدادهای شمال آفریقا و خاورمیانه عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ تا کنون گویای آن است که جنبش‌های اجتماعی جدید در این کشورها درصددند تا هویت نوعی جدیدی را خلق و تعریف نمایند که به نوبه خود از منابع مختلف ملی، اسلامی و اندیشه‌های جدید بشری نشأت می‌گیرد.

مردم در این جنبش‌ها برخلاف زمامداران اقتدارگرای پیشین که لازمه نوسازی جامعه را گسست از سنت‌های عربی-اسلامی می‌پنداشتند، براین باورند که می‌توان با نگاهی باز و چند جانبه و فرهنگ سیاسی مشارکت جویانه نوعی هویت را تعریف نمود که ضمن سنخیت با سنت‌های موجود جامعه با الزامات و ضرورت‌های جدید و تجدد خواهانه نیز سازگاری و همخوانی داشته باشد. خودسوزی جوان تحصیلکرده و دستفروش تونس، محمدبوعزیزی کرداری بود که به نوبه خود بنیان تغییر هویت نوعی نه تنها در تونس بلکه در دیگر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را شکل داد و این عمل زمینه‌ای برای گسترش آزادی خواهی و دموکراسی در منطقه را فراهم آورد.

می‌توان گفت کنش مردم خاورمیانه و شمال آفریقا در قالب تحول هویت نوعی و آزادیخواهی در جوامع خود از اواخر سال ۲۰۱۰ به این سو، واکنشی به چند نوع ادراک و فهم از منطقه خاورمیانه می‌باشد. از یک سو مردمان خاورمیانه با توجه به حاکمیت رژیم‌های اقتدارگرای نظامی و غیرنظامی بر این جوامع برای چند دهه پس از استقلال کشور خود، از فضای بسته سیاسی و اقتصادی حاکم بر خود به ستوه آمدند و در قالب جنبش‌های سیاسی اجتماعی تلاش نمودند آن‌ها را از اریکه قدرت به زیر بکشند. از سوی دیگر، تحولات ساختاری جدید خاورمیانه را می‌توان واکنشی به برداشت رادیکال از اسلام از جانب گروه‌های افراطی مسلمان و

در رأس آنها القاعده و سلفی‌ها دانست و از جانب دیگر، هویت یابی نوین خاورمیانه ای را باید واکنشی به برداشت غربی‌ها از این منطقه قلمداد نمود. لازم به ذکر است آمریکا و غرب در مقطع پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درصد برآمدند در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ به دولت-ملت سازی در خاورمیانه پردازند. این در حالی است که رفتار مردم خاورمیانه در قالب دموکراسی خواهی و آزادیخواهی و تلاش برای سرنگونی رژیم‌های اقتدارگرای حاکم به نوبه خود واکنشی به این نوع فهم‌ها و برداشت از خاورمیانه و فرهنگ و تمدن آن بود و البته این فهم جدید از نوع حکومتداری و سیاست ورزی در خاورمیانه با فهم متعارف از سیاست و حکومت در دوره جدید انطباق و سازگاری بیشتری دارد و از این زاویه است که می‌توان استدلال نمود که این برداشت جدید با فهم و برداشت غربی‌ها همپوشانی‌هایی پیدا می‌کند و در شکل اسلام سیاسی میانه رو و دموکراتیک تجلی پیدا می‌کند. مردم کشورهای دستخوش تغییر خاورمیانه مبتنی بر تجربیات قبلی تغییر و تحول در دیگر کشورهای خاورمیانه از یک سو و نگاه به تجربیات بین‌المللی به ویژه در دنیای توسعه یافته و نگاه به آینده در صدد برآمده‌اند تا براساس اعتراضات به ساخت دولت و ماهیت مناسبات دولت و جامعه، نوع جدیدی از هویت نوعی را برای خود تعریف کنند.

مبتنی بر این نوع هویت، مردمان خاورمیانه به ویژه در کشورهایی که در آن‌ها تغییرات رخ داده و منجر به تغییر رژیم گردیده‌اند، براساس هنجارهای داخلی و بین‌المللی به بازتعریف هویت خود اقدام نموده‌اند که در چارچوب آن در کنار هویت ملی-اسلامی خود، از دستاوردهای نوین بشری مثل دموکراسی و رویه‌های دموکراتیک در اداره جامعه بهره گرفته‌اند. به عبارت دیگر، مبتنی بر آنچه مورد نظر سازه‌انگاران است، هنجارهای داخلی و بین‌المللی در این جوامع در یک فرایند انباشتی، هویت جدید مردم خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌سازند که انتساب آن به یک منبع هویتی خاص خطایی فاحش است و می‌توان آنرا به منابع هویتی مختلف ارجاع داد. در مجموع مردمان خاورمیانه مبتنی بر نوع چشم‌انداز سازه‌انگارانه نسبت به باز تعریف هویت خود دست یازیدند و در صدد برآمدند نوعی «هویت نوعی» جدید برای خود تعریف نمایند که از منابع هویتی مختلف ملی، مذهبی و مدرن سرچشمه می‌گیرد.

گفتار دوم: عوامل تغییر هویت نوعی در خاورمیانه جدید

در این جا این سؤال اساسی که مطرح می‌گردد عبارتست از اینکه چه عواملی در ایجاد هویت نوعی جدید مردم منطقه خاورمیانه به ویژه کشورهای دستخوش تغییر دخیل می‌باشند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان سه دسته عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در پیدایش تغییر و تحولات خاورمیانه عربی و شمال آفریقا مورد شناسایی قرار داد که در ادامه به تشریح هر کدام از آنها پرداخته می‌شود.

الف) عوامل داخلی

در بعد داخلی عوامل مختلفی در پیدایش هویت نوعی جدید منطقه خاورمیانه دخیل بوده‌اند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱- ساختار سیاسی اقتدارگرا

ساختار سیاسی اقتدارگرا و غیر دموکراتیک در جهان عرب و منطقه خاورمیانه را می‌توان از جمله زیرساخت‌ها و عوامل بنیادی در شکل‌گیری جنبش‌ها و انقلابات جدید این منطقه به شمار آورد. دست‌اندازی دولت بر همه یا بیشتر مقدرات کشور و ساخت غیر دموکراتیک نظام سیاسی و در نتیجه مخدوش شدن مناسبات دولت و جامعه و تأسیس شیوه‌ای «هویت نوعی» معیوب، ناکارآمد و نابهنگام خود زمینه‌های تجدید نظر در نظام سیاسی این دسته جوامع را مهیا ساخت. از دید بیشتر پژوهشگران و کارشناسان، جز در مواردی اندک، بیشتر کشورهای منطقه نظام‌های سیاسی بسته و غیر دموکراتیک دارند. حتی در کشورهایی که به ظاهر، احزاب و نهادهای دموکراتیک همچون پارلمان در کارند، قواعد بازی سیاسی و دموکراتیک از سوی زمامداران و دستگاه‌های حکومتی رعایت نمی‌شود. انحصارگرایی و سایه افکنی گونه‌ای الیگارش بر نظام‌های سیاسی، از ویژگی‌های خاورمیانه عربی است (درستی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). در میان کشورهای عربی خاورمیانه، اگر از وضع استثنایی لبنان بگذریم، حتی یک نظام مردم‌سالار به معنای راستین آن وجود نداشته است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

بسیاری از تحلیلگران، بروز حوادث و جنبش‌های عربی را نتیجه و معلول ساختار استبدادی دولت‌های این جوامع می‌دانند و معتقدند که اعراب به خصوص جوانان دریافته‌اند که ریشه اصلی مشکلات آنان در استبداد و ساختار استبدادی نهفته است. آنها به درستی متوجه شده‌اند که حاکمیت نظام‌های موروثی، خواه پادشاهی یا به نام جمهوری مبتنی بر تمرکز قدرت

و ذاتاً مستبد و تمامیت خواه بوده که نه می‌خواهد و نه می‌تواند عدالت گستر و پاسخگوی مطالبات مردم خود باشد؛ لذا تمام این خیزش‌ها در کشورهای شکل گرفته که دارای رژیم‌های پلیسی یا استبدادی هستند که ساختار این رژیم خود به یکی از کاتالیزورهای مهم شکل‌گیری اعتراضات تبدیل شده است (کریم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۸).

اقتدارگرایی موجود در جهان عرب و پیامدهای گسترده آن را می‌توان از مهمترین عوامل نارضایتی ملت عرب دانست و درمقابل، انگاره آزادی و آزادیخواهی به یکی از اصلی‌ترین مطالبات و آرمان‌های جنبش‌های جدید جهان عرب تبدیل شد که به نوبه خود بنیان‌های مادی و ساختاری موجود در نظام‌های سیاسی برخی از کشورهای عربی را تحت تأثیر قرار داد و زمینه‌های تغییر و تحول در هویت نوعی و مناسبات دولت و جامعه را در این منطقه فراهم نمود.

۲- جامعه مدنی ضعیف

به تبع اقتدارگرایی و نظام‌های سیاسی بسته و غیر دموکراتیک، جهان عرب با فقدان یا ضعف جامعه مدنی مواجه بوده است و این مساله نیز به نوبه خود از جمله عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری انگاره تغییر «هویت نوعی» در جهان عرب بوده که نمود آن را می‌توان در قیام مردم شمال آفریقا و خاورمیانه در اواخر سال ۲۰۱۰ تاکنون مشاهده کرد.

جامعه مدنی، به سان ضربه‌گیری میان نیروهای دولتی و توده‌های مردم حائل می‌شود. در شرایطی که جامعه مدنی نیرومند است و نهادهای آن، اعم از احزاب، سازمان‌های غیر دولتی، اصناف و اتحادیه‌ها شکل گرفته‌اند و از استقلال و امنیت نسبی نیز برخوردارند، انتقال قدرت به ناگزیر با شیوه‌های مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد (ابوطالبی، ۱۳۹۰). و این در حالی است که منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه به شدت با فقدان یا ضعف جامعه مدنی مواجه است و به میزانی که این ضعف وجود دارد، انتقال قدرت به‌ویژه در شرایط انقلابی سال ۲۰۱۰ به بعد اشکال متفاوتی از جنگ داخلی تا اصلاحات را در این منطقه به خود دیده است.

اقتدارگرایی حکومت‌ها، نبود جامعه مدنی نیرومند و فقدان زیرساخت‌های آزادی و آزادیخواهی در جوامع عربی، این منطقه را با نوعی بحران مشروعیت روبرو ساخته که نتیجه آن پدیده‌ای است که صاحب‌نظران از آن به «کسری دموکراسی» یاد می‌کنند. به عبارت دیگر، دموکراسی و مردم‌سالاری نیازمند یکسری زیرساخت‌های سیاسی اقتصادی است که جهان عرب و منطقه خاورمیانه عمدتاً فاقد آن است و از این لحاظ اعتراضات و خیزش‌های مردمی در

سال ۲۰۱۱ تا کنون اساساً معطوف به زیر سؤال بردن این وضعیت و جایگزینی آن با نظامهای سیاسی دموکراتیک و به تبع آن ایجاد تحول در «هویت نوعی» بوده است. شاید بتوان گفت وقوع انقلاب در تونس به درجه بالایی معلول فقدان نهادهای دموکراتیک بود. حکومت بن علی این کانالها را بسته بود و در عوض می‌اندیشید که با ایجاد هزاران کمیته محلی و اتحادیه‌های کارگری می‌تواند بخشی از مردم را بخرد و دیگران را کنترل کند، ولی زمانی که اعتراض‌ها آغاز شد، همین نهادها از مردم و خواست آنها طرفداری کردند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۶۰).

۳- دموکراسی خواهی

جنبش بهار عربی در واقع ابزاری بوده است برای به حرکت درآوردن چرخ اصلاحات دموکراتیک در شمال آفریقا و خاورمیانه؛ مردمانی که در این جنبش که در بیشتر کلان شهرهای این منطقه رخ نمود شرکت کردند، درخواست‌های سیاسی تازه‌ای چون پلورالیسم، شفافیت و پاسخگویی دستگاه حکومت داشته‌اند و در پی آن بوده‌اند که به جای دولت‌های و منفعل و در عین حال خودکامه، دولتهایی متکی بر شهروندان پویا و مشارکت جو برپا دارند (غلامی و عبدالله پور، ۱۳۹۲: ۲۳).

بهار عربی با ویژگی‌هایی همچون نداشتن ساختار سازمانی و بوروکراتیک و رهبری، سیاستگذاری‌های شهروندمدار، گرایش‌های لیبرالیستی، جامعه‌گرایی، واقع‌گرایی، بهره‌گیری از شبکه‌های مجازی آنلاین، پرهیز از خشونت و توجه به گسترش جامعه مدنی، گونه‌ای تازه از جنبشهای اجتماعی است که برترین خواست آن، دستیابی به دموکراسی است (همان: ۲۵).

موقعیت گفتمان دموکراسی خواهی در جهان عرب روبه بهبودی است. نفی رژیم‌های استبدادی با گفتمان اسلام‌گرایی سازگار باندیشه مدرن انجام می‌شود. آزادی طلبی و دموکراسی خواهی، یکی از خواسته‌های برجسته اعتراضات سیاسی در بهار عربی است که کارگزاران اصلی آن را جوانان تحصیل کرده‌ای تشکیل می‌دهند که ضمن آگاهی به دنیای مدرن، می‌توانند از ابزارهای آن برای پیشبرد اهداف و شکل دادن به جامعه بهتر استفاده کنند (بزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰).

آزادی سیاسی، انتخابات آزاد، رعایت حقوق شهروندی و حاکمیت قانون از دیگر مطالبات مردم در این جنبش‌هاست که در قالب دموکراسی خواهی می‌گنجد (Hamilton, 2011).

۴- ساخت اجتماعی عشیره‌ای

بنیادهای اجتماعی فرهنگی ضعیف نیز از جمله عوامل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی منطقه عربی خاورمیانه به شمار می‌رود. فرهنگ پدر سالاری (پاتریمونالیسم)، نبود مفهوم شهروندی، چندپارگی فرهنگی و ویژگی‌های عشیره‌ای و خویشاوند سالاری پایه‌های اصلی ساخت اجتماعی جوامع خاورمیانه محسوب می‌شوند که به نوبه خود پیامدهای سیاسی خاصی را پدید آورده است. به عبارت دیگر، ساخت اجتماعی فرهنگی منطقه عربی خاورمیانه با ویژگی‌های فوق‌الذکر به شدت ساخت سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و باعث اقتدارگرایی و استبداد و دیکتاتوری در عرصه سیاست و دولت شده است. با این حال، به رغم وجود تشابهات میان کشورهای عربی از لحاظ ساختارهای اجتماعی- فرهنگی می‌توان تفاوت‌هایی را نیز در این زمینه مشاهده نمود. به عنوان مثال، برخی بر این باورند که فقدان ساخت قبایلی در دو کشور مصر و تونس، از علل توفیق سریع تر قیام‌های ۲۰۱۱ بوده است.

در جهان عرب، از دید تاریخی آنچه همواره پایدار بوده و هست، حاکمیت «فرهنگ اقتدارگرایی» است. در سایه این فرهنگ است که رهبران و نخبگان عرب جایگاهشان را از دید «حقوق مکتسبه» و «ملک طلق» خود می‌شمارند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۶).

۵- اقتصاد ضعیف

نقش و تأثیرگذاری عامل اقتصاد و مشتقات آن بر جنبش‌های جدید خاورمیانه عربی به اندازه‌ای است که برخی بر این باورند که جنبش‌های اعتراضی در کشورهای عربی تنها ناشی از فشارها و نیازهای اقتصادی است. هرچند این متغیر در تمامی کشورهای عربی که تحولات سیاسی در آنها روی داد، تأثیرگذار بوده، اما شدت و ضعف آن در کشورهای مختلف متفاوت است (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۰۲).

فقر، فساد مالی، شکاف‌های طبقاتی، بیکاری، تورم، فقدان توسعه انسانی، تراز منفی بازرگانی و فساد گسترده خاندان‌های حکومت‌گر و تبعیض از ویژگی‌های عام بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه است. همچنین دولت محور بودن اقتصاد به مانند بسیاری از کشورهای توسعه نیافته از دیگر ویژگی‌ها و موانع توسعه و در نتیجه اعتراض و جنبش علیه آن در قیام‌های اخیر این منطقه بوده است. به علاوه، توجه به این نکته مهم است که به جز لیبی، دیگر کشورهای

دستخوش تغییر و تحول در نتیجه جنبش های جدید، از منابع محدود و متزلزلی برخوردارند و برخلاف دولت های رانتیر، عمدتاً متکی به توریسم و منابع درآمدی خارجی می باشند.

نکته مهمی که در مورد بحران کشورهای خاورمیانه عربی از اواخر ۲۰۱۰ تا کنون قابل توجه می باشد، پدیده ای است که در نظریه های اقتصاد سیاسی از آن به «توسعه ناموزون» یاد می کنند. به توصیه سازمان های بین المللی، اصلاحات ساختاری در دهه ۹۰ آغاز و پس از ۱۱ سپتامبر بدون وجود شرایط مناسب سیاسی و اجتماعی و در غیبت تشکل های مدنی سیاسی و اجتماعی، تبدیل به یکی از ابعاد اساسی طرح خاورمیانه بزرگ شد. اصلاحات ساختاری سطحی و تداوم رژیم های اقتداری به همراه نوسانات سیاستگذاری دولت ها میان تثبیت و آزادسازی اقتصادی، ساختار تولید را در این کشورها با بحران و فروپاشی روبه رو ساخته است. نتیجه این فرایند، شکست اصلاحات و گسترش فساد بود، زیرا اصلاحات ساختاری و خصوصی سازی، تولید و اشتغال را در کشورهای خاورمیانه افزایش نداد؛ برای مثال، کشورهای منطقه از تولید کننده مواد غذایی - به خصوص گندم - به واردکننده این محصولات تبدیل شدند. به دنبال اصلاحات، بارش تورم و تضاد طبقاتی زمینه اغتشاشات مردمی نیز فراهم شد (شکوه، ۱۳۹۱: ۲۳).

برخی از تحلیل گران توسعه نامتوازن رایکی از دلایل وقوع جنبش های مردمی در خاورمیانه می دانند. براساس نظریه توسعه نامتوازن، حاکمان دیکتاتور در این کشورها با اهمیت دادن به توسعه اقتصادی، سبب به وجود آمدن طبقه متوسط جدیدی شده اند که خواسته های سیاسی دارند. خواسته هایی که در بطن توسعه سیاسی نهفته است و در بردارنده آزادی خواهی، حقوق شهروندی و حقوق دموکراتیک مدرن بوده و دولت ها با آن مخالفند. این نظریه معتقد است که به وجود آمدن رفاه نسبی در این کشورها، باعث طرح مطالبات دموکراتیک در این کشورها شده و سبب اعتراض مردم به دولتمردان دیکتاتور شده است (عبیری، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۶).

دگرگونی های تونس و مصر نشان داد که آزادسازی اقتصادی بدون گسترش آزادی های سیاسی، نمی تواند در بلند مدت ضامن بقای رژیم ها باشد. رژیم تونس یکی از نمونه های منطقه ای موفق آزادسازی اقتصادی را ارائه می دهد. رژیم مصر که در سال ۲۰۱۰، رشد اقتصادی ۸ درصدی را تجربه کرد و براساس آمار، با اقدام به آزادسازی اقتصادی موفقیت هایی نیز کسب کرده بود، به دلیل عدم پیشبرد آزادسازی سیاسی دچار بحران شد. توسعه موزون اقتصادی ضرورتاً مستلزم اصلاحات سیاسی است (Muasher, 2011).

با بررسی تحولات کشورهای عربی به ویژه مصر، می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست‌های نئولیبرالی لزوماً به گسترش دموکراسی در کشور مصر ختم نشد، بلکه رشد اقتصادی مصر زمینه ساز رشد طبقه متوسط روبه افول شد، طبقه ای که از آزادی برخوردار نبود و حتی رشد اقتصادی، به دلیل فساد و تبعیض، به بهبود اوضاع اقتصادی آنها منجر نشد (حاجی ناصری واسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

ب) سطح منطقه‌ای

عوامل مختلف داخلی و بین‌المللی دخیل در تغییر و تحول هویت نوعی در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی به انحاء مختلف در تعاملات و مناسبات میان بازیگران منطقه خود را متجلی می‌سازد. با این حال، به منظور تدقیق بحث و به دلیل اهمیت مبحث هویت و بحران‌های ناشی از آن در این بخش مساله «بحران هویت» منطقی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

۱- بحران هویت

از جمله عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار در زمینه تغییر و تحول در هویت نوعی شمال آفریقا و خاورمیانه عربی معضله «بحران هویت» موجود در این بخش از جهان می‌باشد. عصاره بحران‌های مختلف مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و کارآمدی را می‌توان در «بحران هویت» مشاهده کرد. بحران هویت اولین و مهمترین بحران بنیادی است که به چگونگی نیل یک جامعه به یک هویت مشترک مربوط می‌شود. مردم در یک دولت ملی جدید باید به سرزمین خود نوعی علقه وفادارانه داشته باشند، هر فرد باید اقدام خود را در جهت ارتقای این هویت مشترک برنامه‌ریزی و تنظیم کنند. مرز جغرافیایی حوزه عملیاتی این اقدام را معین می‌کند (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

بحران هویت بیش تر با عواطف مربوط به ناسیونالیسم و احساسات مردمی ارتباط می‌یابد که در یک جامعه مشترک گرد هم می‌آیند. در فرایند توسعه سیاسی و نوسازی، بحران هویت هنگامی رخ می‌دهد که برای یک جامعه آنچه تاکنون، به‌طور دربست و بی‌چون و چرا به‌عنوان تعاریف فیزیکی و روانشناسانه «خودجمعی» اش پذیرفته شده است، تحت شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نباشد (پای و دیگران، ۱۳۶۸: ۱۷۰-۱۶۱).

خاورمیانه و جهان عرب در دوره معاصر و به ویژه پس از جنگ جهانی اول تا امروز دچار بحران عمیق هویتی بوده و آشوب های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مختلف این جوامع را در بر گرفته است. جهان عرب در نتیجه حاکمیت عثمانی و استعمار اروپائیان و دیکتاتوری رژیم های اقتدارگرای نظامی و به ویژه در اثر جهانی شدن با چالش های هویتی عمیقی مواجه شد. شرایط ایستای حیات سیاسی اجتماعی در کشورهای عربی مقارن با انفجار اطلاعات و ارتباطات عوامل مختلف داخلی و بین المللی دخیل در تغییر و تحول هویت نوعی در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی به انحاء مختلف در تعاملات و مناسبات میان بازیگران منطقه خود را متجلی می سازد. با این حال، به منظور تدفیق بحث و به دلیل اهمیت مبحث هویت و بحران های ناشی از آن در این بخش مساله «بحران هویت» منطقه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم. ناهمسازی های وضعیت زیستی این بخش از جهان را با تحولات بین المللی نشان می دهد.

روش تحمیل نظام دولت ها از سوی قدرت های امپراتوری غربی بر دامنه بحران هویت دولت های معاصر در منطقه افزود. به جای فرایندهای طبیعی ترسیم و تفکیک مرزها از طریق جنگ و ازدواج های دودمانی که در دنیای شمال رخ داد، مرزهای دولت های مدرن در خاورمیانه به طور خودسرانه ترسیم شد به گونه ای که انبوه واحدهای سیاسی رقیب و اغلب ساختگی بر پایه منافع قدرت های بزرگ و نه بر پایه آرمان ها و خواسته های بومی به وجود آمدند (هینه بوش، ۱۳۸۶: ۲۷۱).

توسل جستن جوامع و حکومت های خاورمیانه به ایدئولوژی های راست، چپ و مذهبی برای رهایی از بحران هویت تا کنون پاسخ مناسبی نیافته و تجربه جدید جنبش های مردم سالار در فضای جهانی شده امروز در منطقه خود نوعی تلاش به منظور برون رفت از بحران هویت است که اساساً معطوف به آن بخش از هویت می باشد که کیفیت و چگونگی مناسبات میان جامعه و دولت یا «هویت نوعی» را شامل می گردد. پذیرش و نهادینه شدن نظام دولت ملی، شکل گیری رژیم اسرائیل در منطقه و چالش های ناشی از جهانی شدن منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه را با بحران های هویتی مواجه نموده که آثار و پیامدهای آن تا به امروز ادامه داشته و انسان خاورمیانه ای را با معضلات بسیاری رو به رو کرده است: معضلات ناشی از انتخاب میان سنت و مدرنیسم، عرب و مسلمان بودن و پان عربیسم و ناسیونالیسم.

ج) عوامل بین‌المللی

با این حال، در شرایط نوین جهانی نباید از ارتباط متقابل عوامل داخلی و بین‌المللی غافل ماند و طبیعتاً عوامل بین‌المللی عمدتاً در قالب زمینه‌سازی برای تغییر و تحولات جهان عرب و خاورمیانه نقش پررنگی را بازی کرده‌اند که در ادامه به برخی از مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

۱- جهانی شدن

به جرأت می‌توان گفت پدیده موسوم به «جهانی شدن» همراه با نشانه‌ها و الزامات خاص خود بیشترین تأثیر را بر تحول هویتی جهان عرب برجای گذاشته است. جهانی شدن که در دهه ۱۹۹۰ به مد روز تبدیل شده بود، در اوایل هزاره سوم با چنان قدرت و سرعتی در حرکت است که آثار و پیامدهای آن در همه حوزه‌ها و سطوح مختلف حیات اجتماعی جوامع گوناگون و مناطق جغرافیایی مختلف نمود عینی یافته و بدین ترتیب جنبش‌های جدید منطقه خاورمیانه رابه شدت تحت تأثیر قرار داده است.

از منظر جنبش‌های اجتماعی، جهانی شدن امکانات متناقضی را فراهم می‌آورد. از یک سو، جهانی شدن با کاهش توانمندی‌های دولت در حوزه حاکمیت سرزمینی سبب می‌گردد کنترل جنبش اجتماعی دشوار گردد و از سوی دیگر گستره جهانی ارتباطات سبب می‌گردد تا جنبش‌های اجتماعی حوزه و گستره عمل خود را به ورای مرزهای ملی گسترش دهند. در چارچوب تحلیل جنبش‌های اجتماعی در عصر جهانی شدن، می‌توان از ایده «ساختارهای فرصت سیاسی» استفاده نمود. جنبش‌ها از این ساختارهای فرصت سیاسی در راستای شکل‌گیری و انسجام خود استفاده می‌کنند. آن‌ها همچنین منابع و نیروهای لازم را از طریق همین ساختارهای فرصت سیاسی به‌دست می‌آورند. از جمله ساختارهای فرصت سیاسی، جریان‌های اطلاعات، جامعه شبکه‌ای، کاهش جماعت، بازآفرینی طبقه بندی، کاهش حاکمیت ملی، پایان تجربه جمعی، تکنولوژی و مانند آن می‌باشد (Webster, 2001: 2-5).

شتاب و دامنه دگرگونی‌های ناشی از جهانی شدن، در شکل‌گیری جنبش‌های جدید منطقه خاورمیانه عربی نیز نقش مهمی ایفا نموده است. به عبارتی دیگر، شاید بتوان یکی از دلایل بیداری و آگاهی مردمی، به ویژه در کشورهایمانند تونس و مصر را تغییر و تحولات دنیای حاضر، کم‌رنگ شدن مرزها و مراودات این دوکشوربا جهان خارج دانست. مصر و تونس دوکشور توریستی بوده و سالانه پذیرای میلیون‌ها توریست خارجی به کشورشان هستند؛ همین امر

شهروندان را در معرض اخبار و مراودات جدی با جهان خارج قرار می‌دهد و به دنبال آن سطح انتظارات آن‌ها را بالا می‌برد و چنانچه حاکمیت قادر به پاسخگویی به مطالبات مردم نباشد، انسداد سیاسی روی می‌دهد (کیا و محمودی: ۱۳۹۰: ۲۱-۱۸). امری که نه تنها در کشورهای نسبتاً معقول تر مصر و تونس در شمال آفریقا بلکه در یمن و بحرین و سوریه و... نیز اتفاق افتاد و باعث سرنگونی برخی از این رژیم‌ها و چالش عظیم برای برخی دیگر شد. با این وجود، تأثیر جهانی شدن عمدتاً در تأثیر و نقش رسانه‌های ارتباطی نوین در تحولات انقلابی ۲۰۱۱ به بعد خاورمیانه عربی تجلی یافته که در ذیل به تشریح آن می‌پردازیم.

۲- شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی‌های ارتباطی جدید

تکنولوژی‌های تازه، مانعی بزرگ در برابر خشونت ورزی و سلطه جویی پدیدآورد. این تکنولوژی‌ها، عرصه عمومی خصوصی شده را از انحصار نظام حاکم بیرون آورد و زمینه ورود مردمان به آنرا فراهم ساخت. امروزه کانال‌های تلویزیونی ماهواره ای، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی (فیس بوک، توئیتر، یوتیوب، فلیکر و...) و تلفن همراه، دسترسی مردمان به اطلاعات و فضای مجازی برای ارتباط و هماهنگی فراهم ساخته و گونه ای فضای عمومی برای فعالیت سیاسی پدیدآورده است (حمیدی، ۱۳۸۹: ۲۰).

در جنبش‌های عربی، جوانان عرب بیش از هرچیز، امکانات نوینی را که روند جهانی شدن در اختیار بشر نهاده، به خدمت گرفتند. در این جنبش جوانان پست مدرن و شبکه ای عرب، خیابان‌های کشورهای عربی را به تسخیر خود درآوردند. در واقع، تاریخ جدید عربی در سایه جهانی شدن و شبکه‌های اجتماعی رقم خورده است.

با ورود شبکه‌های اجتماعی و تارنماهای گوناگون در دنیای عرب، موقعیت و وضعیت در این جهان، توسط جمعیتی بالغ برشصت و یک درصد جوانان به گونه‌ای حیرت آور، تغییر پیدا کرده است. جنبش‌های عربی، همزمان پست مدرن بودن را از طریق همین فناوری‌های نوین تجربه می‌کند و این تجربه، بیانگر نوعی «انکار بزرگ» است. انکار پدرسالاری و نوپدرسالاری عربی. وضعیت پست مدرن، موقعیتی همگن را میان کنش فردی عرب و گفتمان تغییر برسازی کرده که در تحلیل ساختار-کارگزار قابل تحلیل است. فناوری اطلاعات این تعامل نمادین میان ساختار- کارگزار در جهان عرب را تکوین می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۲).

رسانه‌ها و وسایل ارتباطی نوین و شبکه‌های مجازی، نقش بسیار مهمی در تحرک جنبش‌های منطقه داشته و با سرعت رو به گسترش است. نقش شبکه‌های مجازی و اجتماعی در شکل‌گیری بهار عرب، به حدی بود که برخی تحلیلگران از آن به‌عنوان انقلاب توییتری و یا فیسبوکی یاد می‌کنند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۰).

در تونس کاربران رسانه‌های جمعی نوین نظیر ایمیل و فیسبوک، خودسوزی «بوعزیزی» را به یک اعتراض جمعی تبدیل کردند. در مصر نیز این الگو یا سرمشق تکرار شد؛ یعنی ایجاد کنندگان اعتراضات خیابانی از طریق رسانه‌های جدید به ویژه فیسبوک و توییتر با هم ارتباط داشتند و اعتراضات را سازماندهی کردند. این نوع سازماندهی در روزهای بعد با وسعت بیشتری ادامه پیدا کرد، هر روز بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده می‌شد، ترس اعتراض کنندگان بیشتر می‌ریخت و اعتماد به نفس بیشتری گرفته و به همین نسبت نیز حاکمیت را تضعیف می‌کردند (کیا و محمودی، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۸).

د) بازیگران

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در صحنه عمل جنبش‌های جدید عربی، کارگزاران و عاملانی به‌طور مستقیم ایفای نقش نمودند که مطابق نگاه سازه‌انگاری این کارگزاران با ساختار جدید موجود در کشورهای عربی در شرایط متعامل و قوام بخشی متقابل سازنده چهره و تصویر جدید خاورمیانه عربی به شمار می‌روند. کارگزاری این عاملان با توجه به درک و فهم جدید آنان از شیوه حکومتمداری و نوع مناسبات دولت و جامعه در جهان امروز، خودآفریننده «هویت» جدید انسان خاورمیانه‌ای و به‌ویژه «هویت نوعی» مردمان خاورمیانه عربی است که حال و آینده این جوامع را رقم می‌زند. در این بخش، به بررسی نقش کارگزاران مهم در تحولات ساختاری جدید در جهان عرب و خاورمیانه می‌پردازیم. کارگزاری که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرند، عبارتند از: جوانان، زنان و ارتش.

۱- جوانان

با وجود شرکت افشار مختلف مردم در این جنبش‌ها، نقش جوانان در شکل‌دهی و سامان‌دهی اعتراضات در کشورهای عربی بسیار برجسته بوده است. جوانان و جمعیت زیر ۳۰ سال دو سوم جمعیت خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. در عین برخورداری از تحصیلات و نگرش

مثبت به جهان مدرن، تجربه طرد فرهنگی و عقیدتی، در حاشیه ماندن، بیکاری و نامیدی از آینده، زمینه اعتراض جوانان در زندگی روزمره طی دو دهه گذشته بوده است. فعالان و نمایندگان این بخش به دلیل مشارکت در فضای واقعی و مجازی، بیشترین مشارکت را در تعیین اهداف و روش های جنبش های عربی و انعکاس خواسته هایشان در شعارها و برنامه های این تحرکات داشته اند. جنبش های جوانان در اغلب کشورهای عربی دستخوش تحول، نقش محوری در آغاز و تداوم اعتراضات داشته اند و به خصوص جوانان با حضور پررنگ خود در خیابان ها در به عقب راندن حکومت ها کارساز بوده اند. در این جنبش ها دختران جوان نیز دوشادوش پسران جوان سهم و نقش دارند و این ویژگی موجب تقویت این جنبش ها شده است. اعتراضات تونس که طلیعه جنبش های مردمی جهان عرب محسوب می شود با خودسوزی یک جوان فقیر تونسی به نام محمد بوعزیزی آغاز شد. در سایر کشورهای عربی نیز می توان شاهد نقش محوری جنبش های مختلف جوانان بود که از جمله می توان از جنبش جوانان ۶ آوریل مصر، جنبش جوانان ۱۴ فوریه بحرین و جنبش جوانان یمن ذکر کرد. حضور، جسارت و پایداری از ویژگی های مثبت جنبش جوانان در کشورهای دستخوش تحول به شمار می آید که نیروی مهمی برای تغییر ایجاد می کند. اما با این حال ضعف هایی مانند فقدان سازماندهی و تجربه لازم باعث می شود نتایج نهایی تلاش های این گروه کم رنگ باشد. حضور جوانان در شبکه های اجتماعی و افزایش آگاهی آنان در مقایسه با سایر اقشار جامعه از یک سو و مطالبات و انتظارات بالاتر آنان از نظام های حکومتی از جمله عوامل مهمی هستند که باعث شده جوانان نقش محوری در اعتراضات داشته باشند. البته محوریت جوانان در اعتراضات و تغییر رژیم، به محوریت آنها در سیاست نوین در جهان عرب نینجامیده است. این امر از ضعف سازماندهی و تجربه سیاسی جوانان ناشی می شود. امادلیل دیگر آن، تمایل ملت های خاورمیانه به ثبات و آرامش سیاسی است که به محوریت سیاستمداران مسن تر در دوره نوین انجامیده است (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۲۵-۳۲۴).

۲- زنان

حضور و مشارکت زنان، در جهان عرب در قیاس با دیگر نقاط جهان، بسیار کمتر و ضعیف تر بوده است (UNDP, 2009: 7). با این وجود، جنبش های اجتماعی در کشورهای عربی، چهره دیگری از زنان در این کشورها را به مردم دنیا نشان داد. چرا که نظام پدر سالار حاکم بر

عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاورمیانه نقش حداقلی را به زنان عرب اعطا نموده بود. اولین جرقه انقلاب تونس را خواهر «محمدبوعزیزی» روشن کرد. لیلا اولین کسی بود که در رسانه‌ها از علت خودسوزی برادرش گفت و خواهان برابری سیاسی شد. لیلا بوعزیزی، در مصاحبه ای گفت «برادرم درهایی را باز کرد که از آن می‌توانیم نسیم دموکراسی و آزادی را احساس کنیم» (www.tomdispatch.com).

در مجموع زنان و دختران عرب در کشورهای دستخوش تغییر در سازماندهی تظاهرات، شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصابات حضور فعالی داشتند. به‌عنوان مثال، طبق گزارش‌ها، ۲۰ درصد از افرادی را که در میدان تحریر در همان اولین هفته جمع آمده بودند، زنان تشکیل می‌دادند. همچنین در تونس، لیبی، یمن و بحرین و... زنان نقش فعال و برجسته ای در فعالیت برای سقوط نظام سیاسی حاکم داشته‌اند و دوشادوش مردان تلاش وافر نمودند تا از رهگذر آن بتوانند در شکل‌گیری هویت جدیدی که عمدتاً در زمینه مناسبات میان جامعه و دولت در جهان عرب مطرح است، سهم و نقش مناسبی داشته باشند.

۳- ارتش

به محض بروز خیزش‌های مردمی، حکومت‌ها دست به دامان نیروهای امنیتی و ارتش جهت سرکوب معترضین و نجات خود شدند. با بروز جنبش‌های مردمی در کشورهای عربی، ارتش در این کشورها نقش‌های متفاوتی از خود بروز داد. در برخی از این کشورها از ارتش به‌عنوان مهم‌ترین ابزار سرکوب برای قلع و قمع مخالفین استفاده شد و در برخی دیگر، ارتش راه‌گذار از وضع موجود را در پیش گرفت. ارتش گرچه جزئی از دستگاه سرکوبگر حکومتی در کشورهای عربی و آخرین تیر ترکش قدرت حاکم است، اما دیدیم که در تونس و مصر با گذشت چند روز از تظاهرات مستمر مردم، ارتش حساب خود را از نیروهای امنیتی جدا کرد و بر مشروعیت خواسته‌های تظاهرکنندگان صحنه گذاشت و سرانجام از فرمانده‌ای برید که خود او را به قدرت رسانده بود و قرار بود به فرمان او عمل کند. البته از دید برخی، ارتش برای حفظ جایگاه خویش در هرم سیاسی، مجبور به فداکردن سران رژیم شد تا بتواند در خاورمیانه در حال دگرگونی، از امتیازات خویش دفاع کند.

در تونس، ارتش برای حفاظت از جان مردم مداخله کرد و با حمایت متحد خود، آمریکا، بن علی را به خروج از کشور وا داشت. اکنون همین نهاد در جریان خیزش‌های مردمی در چند

کشور، بعضاً نقش محافظ مردم و منجی کشور را برعهده گرفته است. در جریان خیزش مردم در تونس، ارتش برای حفظ خودبه حمایت از بن علی خاتمه داد و در انقلاب مصر هم ارتش اجازه داد تا مردم در عرض هجده روز رژیم حسنی مبارک را از میان بردارند (علایی، ۱۳۹۰: ۱۰-۸). رفتار و نقش ارتش در جریان بروز اعتراضات مردم و نیز پس از کنار گذاشته شدن حاکمان بسیار مهم بوده است. نقش ارتش و نیروهای امنیتی در خیزش های مردمی در وهله اول سرکوبگرانه و در جهت تلاش برای حفظ وضع موجود بوده است. اما به هنگام اوج گیری اعتراضات مردم و ناامیدی قوای مسلح از حفظ دیکتاتور حاکم، سعی آنها بر حفظ سازمان خود و نگهداری نظام حاکم بوده است. در ادامه هم با برگزاری انتخابات در کشورهایی مانند تونس و مصر ارتش نقش واسطه و کاتالیزور را برای گذار آرام قدرت ایفا کرده است و به نظر می رسد با گذشت زمان دوباره خود را بازسازی کند و به نهادهای پشت پرده برای مراقبت از ساختارهای نظام هریک از کشورها تبدیل شود (همان: ۱۴-۱۲).

در عین حال، ارتش در رژیم هایی چون قذافی در لیبی، علی عبدالله صالح در یمن و آل خلیفه در بحرین، از ابتدا در مورد استفاده عریان از خشونت و سرکوب مردم از سوی نیروهای نظامی و امنیتی مصمم بودند و به همین دلیل، فرایند تغییر رژیم در این کشورها به طول انجامید و یا هنوز به سرانجام نرسیده است (آدمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۳).

نتیجه گیری

تحولات انقلابی جهان عرب سوای ریشه ها و زمینه های آن رویکردی دموکراتیک داشته است. در این تحولات ساختار رژیم های سیاسی دستخوش تحول نوک پیکان تغییر بوده و هدف اساسی کارگزاران تغییر نیز اساساً بازتر شدن فضای سیاسی اقتصادی حاکم بر جوامع خود بوده است. ایجاد رویه های دموکراتیک را می توان روح حاکم بر تحولات یادشده دانست و این البته به معنای تحول در «هویت نوعی» و تغییر در مناسبات جامعه و دولت در این منطقه از جهان است که دیرتر از دیگر مناطق دنیا وارد فاز دموکراسی خواهی شده است. با این حال، مبتنی بر کنش های صورت گرفته در تحولات اواخر ۲۰۱۰ و به ویژه ۲۰۱۱ تاکنون قاعده دموکراسی و مردم سالاری را در این منطقه به قاعده عام حرکت های مردمی و مناسبات جامعه و دولت تبدیل کرده است و بر برتر بودن و شمولیت آن مهر تأیید زده است. هر چند باید متذکر شد که به دلیل ساختارهای اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این

منطقه گام‌های آغازین خود در زمینه دموکراسی را برمی‌دارد و تا تثبیت رویه‌ها و قواعد مردم سالاری فاصله‌های زیادی دارد و در این زمینه با چالش‌هایی مواجه است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آدمی، علی و همکاران (۱۳۹۰). «بیداری اسلامی و تغییر رژیم‌های عربی؛ عوامل و زمینه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵(۱): ۷۹-۵۹.

ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۰). «تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۴(۲): ۱۱۱-۱۳۴.

ابوطالبی، فرنوش (۱۳۹۰). «بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷). گذار به دموکراسی، چاپ دوم. تهران: نشرنگاه معاصر.

پای، لوسین، دابلیو دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حاجی نصری، سعید؛ اسدی حقیقی، سید ابراهیم (۱۳۹۱). «واکاوی نقش طبقه متوسط در جنبش اجتماعی مصر»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴(۴): ۲۳۴-۱۹۷.

حمیدی، محمدمحسن (۱۳۸۹). «روند ریشه‌های انقلاب در جهان عرب»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۲-۲۸۱.

درستی، احمد (۱۳۸۰). «جهانی شدن و خاورمیانه عربی»، مصباح، شماره ۳۷.

دهشیار، حسین (۱۳۹۰). «جهان عرب: بنیادهای داخلی و بین‌المللی، بی‌ثباتی پردامنه»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۴.

سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۳). نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: نشر قومس.

عبیری، غلامحسین (۱۳۸۳). «ارتباطات نامتوازن و جهانی شدن؛ رویکرد رشد و فقر»، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۴۷.

علائی، حسین (۱۳۹۰). «جنبش‌های آزادیخواهی عربی و نقش ارتش‌ها»، گزارش راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۰۹.

چرایی جنبش های جدید خاورمیانه و بازیگران آن

- غلامی، احمد و عبدالله پور، ارسال (۱۳۹۲). «پان عربیسم و بهار عربی: ناهمسانی های هستی شناختی»، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۹۱.
- کریم آبادی، اکبر (۱۳۹۱). **تحلیل تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر نظریه سازه انگاری**.
- کیا، علی اصغر، محمودی، عبدالصمد (۱۳۹۰). «نقش شبکه های اجتماعی در انقلاب تونس»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۸۳.
- مقصودی، مجتبی، حیدری، شقایق (۱۳۹۰). بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش های عربی در کشورهای خاورمیانه، **فصلنامه ره نامه سیاست گذاری**، ۲(۲).
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۰). «تحولات جهان عرب: صورت بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۱۴(۲): ۴۷-۷۷.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰). **بحران های سیاسی و جنبش های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه ها و روندها**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: وزارت امور خارجه.
- هینه بوش، ریموند (۱۳۸۶). «سیاست هویت در روابط بین الملل خاورمیانه»، ترجمه علی گل محمدی، در روابط بین المللی خاورمیانه. تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر.

ب) منابع انگلیسی

- Webster, Frank (2001). **Culture and Politics in the Information Age**, London: Routledge.
- Homilton, Alec (2011). "From Tunisia to Egypt: protests For democracy in the Arad world", Thursday, in [http:// www.wnyc.org / articles / its-free-country](http://www.wnyc.org/articles/its-free-country) (2011). jan/27/Tunisia-egypt-protest-For-democracy/.
- Muasher Marwan (2011). " **How to achieve real reform in the Arab world**", Carnegie Endowment Forinter national peace, February 2, <http://Carnegieendowment.org/publications/index.cfm?Fa=view&id=424.89>.
www.tomdispatch.com
- UNDP (2009). **Arab Human Development Report 2009: Challenges to Human Security in the Arab Countries**, Beirut-New York.

